

آیین بزرگداشت سالگرد دو فرامنده خراسانی عملیات کربلای ۵، سرداران شهید ابراهیم شریفی و مسید علی ابرهیمی امشب در مجتمع آیه‌ها برگزار می‌شود. هادی نعمتی از هم‌زمان این شهیدان به خراسان گفت: در این مراسم میرگردی در باره عملیات کربلای ۵ برپا خواهد شد همچنین سه تن از رزمندگان این عملیات به بیان خاطرات می‌پردازند. به گفتهٔ نعمتی سخنران ویژهٔ این یادواره نیز سردار مجید مصباحی خواهد بود. این مراسم امشب ساعت ۱۸ در مجتمع آیه‌های شهدا واقع در بزرگراه شهید کالانتری برگزار می‌شود.

این مراسم با حضور مسئولان و مسئولین دستگاه‌های مختلف و خانواده‌های شهدا برگزار می‌شود.

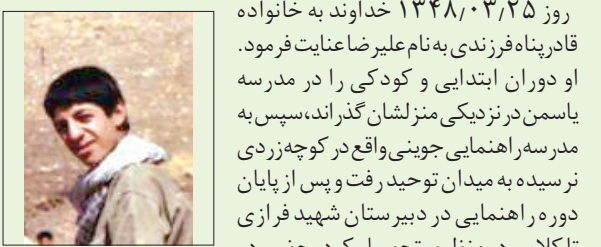
## شهید حسینی محراب فرمانده تیپ ۸۸ انصار الرضاع(ع) حماسه محراب



در گرمای نیمه مرداد سال ۱۳۴۰ به دنیا آمد. نامش را علی اصغر گذاشتند. پدرش مغازه خواربار فروشی داشت و از این راه امرار معاش می‌کردو از نظر مالی وضعیت نسبتاًمناسبی داشتند.از همان دوران کودکی چون تلویزیون نداشتند به کتاب و کتاب خوانی علاقه مند شد. او دیگر دو فرزند خانواد خبلی زود با او دیدگار، نماز و زیارت امام رضا(ع) آشنا شدند و خو گرفتند. علی اصغر حسینی محراب، در کنار امور روزانه، بسیار به ورزش علاقه مند بود. او کشتی را به طور حرفه‌ای و از ۱۴ سالگی زیر نظر دو تن از بهترین مربیان آن زمان آغاز کرد. همچنین در فوتبال، به چندمقام قهرمانی در مدارس نواحی مشهد دست یافت. هم شوخ طبع بود و هم قدرت بدنی زیادی داشت و این ویژگی ها او را بین همکلاسی هایش به جایگاه ویژه ای رساند. او یکی از پیشگامان حرکت‌های دانش آموزی در دبیرستان‌های مشهد واولین کسی بود که در دبیرستان،عکس‌های شاهو خاندانش را ا دیوارها جدا کرد. بارها در تظاهرات و فعالیت های مردم حاضر و دستگیر شد اما پس از آزادی دوباره به فعالیت های خود بر ضد رژیم شاه ادامه داد.او در کنار فعالیت های انقلابی خود دروازه بان تیم جام بود اما این امر مانع از ادامه فعالیت هایش نشد. بیشتر فعالیت های او در مسجد رضوی مشهد در کوی طلاب انجام می شد.او در اوج فعالیت های انقلابی خود، در سربارها که در تا در کنار پدر که امورزندگی را به سختی اداره می کرد، پشتیبان وپناه خانواده‌باشد.بعد از پیروزی انقلاب در ۱۸ سالگی به بسیج پیوست و برای مبارزه با گروه های قاچاق موادمخدر همت بسیاری از خود نشان داد اما بعد از مدتی راهی جبهه شد و همین امر مقدمات آشنایی او با شهید کاوه ادر سال ۱۳۶۰ فراهم کرد. شجاعت، جسارت و توانمندی های فراوان او باعث شد شهید کاوه دفاعی تمام قد برای حضور او در تیپ ویژه شهدا انجام دهد. او در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه، در یکی از عملیات‌های آقندی در شهر کدو عیچی، در حالی که به شدت از ناحیه چشم هایش شیمیایی و مجروح شده بود، هدف اصابت موشک هواپیماهای عراقی قرار گرفت و به فیض شهادت رسید. حسن رزاقی

**شهید علیرضا قادر پناه**

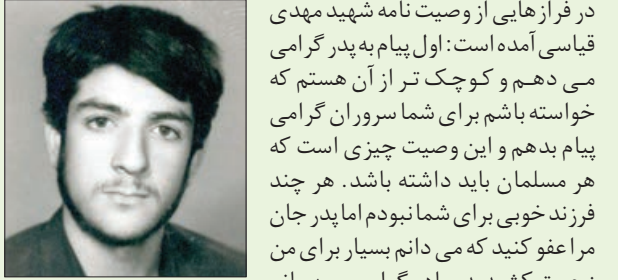
### مغرور نشوید که فرزند ما شهید شده است



روز ۱۳۴۸/۰۳/۲۵ خداوند به خانواده قادرپناه فرزندی به نام علیرضا عنایت فرمود. او دوران ابتدایی و کودکی را در مدرسه یاسمن در نزدیکی منزل نشان گذراند، سپس به مدرسه اهرامهمالی جوینبی‌آباد در کوچه زردی نرسیده به میدان توحید رفت و پس از پایان دوره راهنمایی در دبیرستان شهید فرازی تا کلاس دوم نظری تحصیل کرد. حضور در مسجد و بسیج او را آماده رفتن به جبهه و مبارزه با دشمن اسلام کرد ولیاس مقدس بر اندام او زیبارسایود. چند مرتبه برای آموزش نظامی و جبهه اقدام کرد و چون سن او کم بود و از نظر بدنی ضعیف بود واحد آموزش او را قبول نمی کرد. یکی دوبار هم او را اتوبوس که عازم محل آموزش بود پایین آوردند. در تاریخ ۶۵۰۴/۰۹ برای آموزش نظامی اعزام و در تاریخ ۶۵۰۴/۲۶ عازم جبهه شد و در لشکر ویژه شهدا انجام وظیفه کرد. سرانجام در تاریخ ۶۵/۱۰/۳۰ به شهادت رسید. شهید علیرضا در وصیت نامه اش می گوید: اگر من به

### شهید مهدی قیاسی

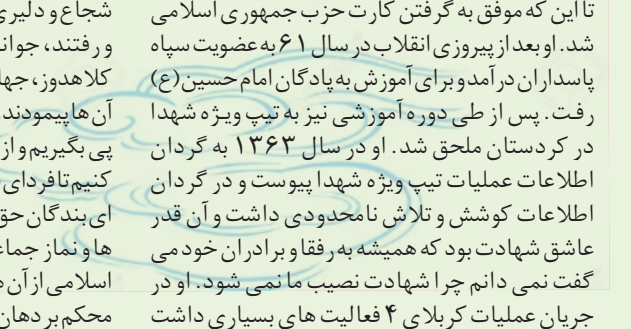
### فریاد ز دیم که اهل کوفه نیستیم



در فرازهایی از وصیت نامه شهید مهدی قیاسی آمده است: او ی پیام به پدر گرامی می‌دهم و کوچک تر از آن هستم که خواسته باشم برای شما سروران گرامی هر مسلمان باید داشته باشد. هر چند فرزند خوبی برای شما نبودم اما پدر چلی می‌داند که من برای من زحمت کشیدید. مادر گرامی و مهربانم

او دوران کودکی تا حالا برای من زحمت بسیار کشیدید. می‌دانم نمی‌توانم زود شما را جبران کنم. مادر م، اگر

در جبهه شهید شدم شما با صبر زیاد و روحیه عالی جلوی منافقین کور دل ایستاده و مقاوم باشید. مادر من مبادا من رانتها بنگذارید، در فراقم نه برای من بلکه برای مظلومیت تان که بگذرد.



شهید (حسین زند عباس آبادی» در سال ۱۳۴۲ در یکی از روستاهای حومه ملایر به نام روستای آیدین آباد دیده به جهان گشود. وی در هفت سالگی به مدرسه رفت و دوران ابتدایی را طی کرد و در

پس آن هم دوران راهنمایی را پشت سر گذاشت. وی با داشتن مدرک قبولی از کلاس سوم راهنمایی در مبارزات علیه رژیم ستم شاهی فعالیت بسیاری داشت

تا این که موفق به گرفتن کارت حزب جمهوری اسلامی شد. او بعد از پیروزی حثات در سال ۶۱ به عضویت سپاه پاسداران در آمد و برای آموزش به یادگان امام حسین(ع) رفت. پس از طی دورهٔ آموزشی نیز به تیپ ویژه شهدا در کردستان ملحق شد. او در سال ۱۳۶۳ به گردان اطلاعات تیپ کربلای ۵ شهید پیوست و در گردان اطلاعات کوشش و تلاش نامحدودی داشت و آن قدر عاشق شهادت بود که همیشه به رفقا و برادران خود می گفت نمی دانم چرا شهادت نصیب ما نمی شود. او در جریان عملیات کربلای ۴ فعالیت های بسیاری داشت



# آیه با سرگرد

### مروری بر حماسه شهیدای اطلاعات عملیات لشکر ویژه شهدا در عملیات کربلای ۵

حماسه شهیدان کربلای ۵ را کدام تاریخ می تواند از یاد ببرد؟ ما یا تاریخی که ما برای آیندگان به یادگار می‌گذاریم؟ به هر روی دی ماه یادآور یکی از رشادت‌های مردان ایران زمین در دوران “دفاع مقدس” است که باعث شد دشمن متوجه توان واقعی رزمندگان ایرانی بشود. این روز در تاریخ به نام سنگین ترین و گسترده‌ترین عملیات آن دوران یعنی “کربلای ۵” ثبت شد چرا که دشمن در این عملیات هم از نظر تجهیزات خسارت زیادی دید و هم از نظر سیاسی شکست خورد و همچنین ابتکار عمل به دست نیروهای ایرانی افتاد. عملیات “کربلای ۵” که یکی از بزرگ ترین عملیات‌های رزمندگان در طول “جنگ تحمیلی” بود، ۲۸ سال پیش در تاریخ ۱۹ دی سال ۱۳۶۵ با رمز “بازرها(س) در منطقه شلمچه” و شرق بصره باوجودوضعیت



### بزرگداشت ۸ شهید کربلای ۵ در حرم مطهر رضوی

آیین بزرگداشت ۸ شهید لشکرویه شهدا در یادواره ای با عنوان آیه های اخلاصی شنبه در حرم مطهر رضوی برگزار می‌شود. در این مراسم که با نام شهیدان علی اصغر محراب حسینی، حسین علی نوری، علیرضا قادر پناه، سیدعلی کشمیری، مهدی قیاسی، ولی... هنرمند، محمود نصرآبادی و حسین زنده‌برگزار می‌شود، همزمان این شهیدان به ذکر خاطره می‌پردازند. این یادواره شنبه ۳۰ دی‌ماه بعد از نماز مغرب وعشا در سالن همایش های باب‌الجواد(ع) برگزار خواهد شد.

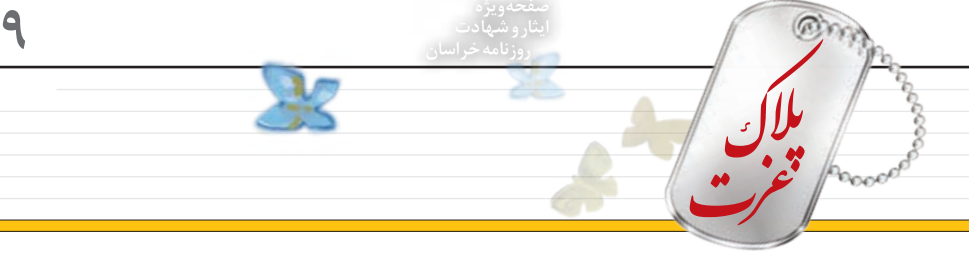


### یادداشت

### کربلای ۵ معادلات جهان را تغییر داد

■ **غلامرضایانی اسدی**
کربلای ۵ فقط یک عملیات نظامی نبود که دو ارتش پنجه در پنجه شوند و همه چیز در همان جغرافیای جنگ،تعریف‌شود. این عملیات مجموعه ای از کنش ها و واکنش هایی را شامل می‌شد که در حوزه روحی و روانی، سیاسی و اجتماعی، بین‌المللی و... قابل تعریف بود. این که می‌گوییم این عملیات را از منظر روحی باید دید، از آن‌روست که فقط با فاصله دو هفته از کربلای ۴ اتفاق افتاد، در ست در شرایطی که دشمن به جشن نشسته بود پیروزی خود خوانده را و به توجیه مدال ها مشهور بودند و می‌پنداشتند “دیگ آبگوشی” بار گذاشته اند که هر م آتش آن حد اقل تا یک سال آنان را از دریافت ضربه مصون خواهد داشت. در مقیاس های ظاهری هم برپیراه نبود این تصور اما از منظر ی غیر مادی، اشتباه عراقی ها این بود که فکر می‌کردند با دفن کردن غواصان با دست های بسته و چشمان باز، هم آنان را تمام کرده اند و هم کار را. برایشان قابل فهم نبود که شکلی تازه از جنگ شروع شده است و مظلومیت غواص های زنده به گور چنان خدارابر سر غیرت می‌آورد که قدرت انتقام آن خون های پاک و جان های تابناک را در بازوان لشکریان خویشتن قرار می‌دهد تا در کربلای ۵ همه چیزشیر عراقي ها را عزا کنند و چنان ضربتی به دشمن‌زنند که زمین دیگر، ما دریاقتیم که اگر بهترین برنامه ها و تجهیزات و نفرات را هم داشته باشیم اما نگاه مان از آسمان به زمین آید و در سیستم نبرد و جنگ افزا را هافل شود و در کرسی غرور بنشینیم، ما را سوزی دیگر، ما دریاقتیم که بیش از این هم تجربه کردیم بنابر این بعد از کربلای ۴ که افتادن یوسف به ته چاه بود برای ما، نوبت برآمدن یوسف از چاه و رسیدن به عزیزی مصر معادلات جهانی

و اقتصادی و بین‌المللی امروز ه صادق است.



### شهید حسین علی نوری

## اهل کبودرآهنگ بود و فرزند خورشید شد



حسین علی اهل کبودرآهنگ استان همدان بود. اما تقدیر او را به فرزندان حضرت خورشید و لشکرویه شهدا گره زده بود؛ سردار شهید حسین علی نوری را می‌گویم، فرمانده واحد اطلاعات عملیات لشکرویه شهید. او در طول حضورش در جبهه با مسئولیت های مختلف در عملیات های متعدد ه شرکت کرد و رشادت و شهامت های فراوانی از خودش به یادگار گذاشت. به این که از دواج کرده بود و دخاسری به نام مجیده به او هدیه داده بود اما این ها مانع از حضور مستمر حسین علی در جبهه نمی‌شد. باورود به سپاه احساس کرد شرایط مناسبی برای خدمت به کشورش برایش فراهم شده. هر جا که نیاز به جان‌فشانی بود حضور داشت. سخت‌ترین و خطرناک‌ترین ماموریت‌ها را داوطلبانی می پذیرفت و انجام می‌داد. مدت زیادی را در بخش اطلاعات عملیات بود. ماموریت این بخش نفوذ به خطوط مقدم و پشتیبانی دشمن و شناسایی مواضع نیروها و تجهیزات دشمن بود تا بر اساس اطلاعات جمع آوری شده عملیات مناسبی برای بیرون راندن دشمن از خاک کشور عزیزمان یا تعقیبش در خاک عراق طرح‌ریزی شود. حسین علی نوری به عنوان فرمانده این واحد در تیپ ویژه شهدا خدمت از رزمندگی را به ثمر رساند و سرانجام در عملیات کربلای ۵ که در دی ماه سال ۱۳۶۵ در جبهه شلمچه انجام شد، به شهادت رسید.

ماموریت واحدی که حسین علی فرمانده آن بود، قبل از شروع عملیات تمام شده بود اما او پس از اتمام ماموریتش به کمک رزمندگان دیگر که ماموریت حمله و تصرف ده‌های دشمن را داشتند شتافت و به آز روی دیرینه اش، شهادت رسید این سنت الهی تکرار شود که خدا هر پندیده ای را انتخاب کند نزد خودش جای می‌دهد.

### شهید محمود نصر آبادی پدر و مادر م، خوشحال باشید

شهید محمود نصر آبادی از دیگر رزمندگان واحد اطلاعات عملیات لشکر ویژه شهدا بود. در سال ۱۳۴۹ در روستای کنار گوشه چشم به جهان گشود. تا کلاس پنجم در روستا درس خواند و بعد در شهر تا کلاس سوم راهنمایی ادامه تحصیل داد که شوق رفتن به جبهه او را از تحصیل بازداشت. حدود چهار ماه در کردستان بوده و هفت ماه نیز در جبهه های جنوب لباس‌رزم و جهاد را به تن کرد.

■ **شیرینی پخش کنید**
محمود در وصیت نامه اش نوشته است: از شما پدر و مادر عزیز و مهربانم تشکر می‌کنم... خوشحال باشید که فرزندتان در راه رضای خدا و برای اخشنودی او کشته می‌شود و خوشحال باشید که من در راه شهیدان و برای خدا کشته می‌شوم. از تو خواهر مهربانم می‌خواهم که همچون زینب (س) در شهادت من صبر کنی که صبر کردن در راه خدا و برای رضای او اجر عظیم دارد.

■ **راه‌ما راه حسین(ع) و راه حسین راه خداست**
اگر من در این راه شهید شدم، بین مردم شیرینی پخش و جلوی منزل مان را چراغانی کنید چون شهیدان زنده‌اند

### شهید ولی... هنرمند برای رفتن بیقرار بود

روزی تولدش با شب نوزدهم ماه مبارک رمضان یکی شد، به همین دلیل نامش را «ولی...» گذاشتند. نقل است شهید ولی...! هنرمند از همان دوران کودکی پسری صبور و ساکت بود. در دوران مدرسه به دلیل وضع حجاب نامناسب معلمان، بارها تلاش کرد از رفتن به مدرسه سر باز زند و پس انجام بعد از ترک تحصیل به افرای روی آورد. در این مبارزات انقلابی مردم، به طور مخفیانه اعلامیه حضرت امام(ره) و نوار سخنرانی آیت...! غفاری را شبانه داخل منازل همسایگان می‌انداخت یاری دیوارها شعار می‌نوش. جنگ که شروع شد، او هم در روستای خود (سرحوضک) در نزدیکی کاشمر پایگاه بسیج تشکیل داد و موفق شد حدود ۴۰ نفر را در کلاس آموزش قدمتایی جمع کند و در پایان به همراه آن‌ها برای آموزش دود، تکمیلی به جبهه رفت. پس از این نیز عازم جبهه شد و در عملیات فتح‌المبین شرکت کرد. بعد از مجروح شدن در این عملیات و سپس ترخیص از بیمارستان حدود ۹ ماه پایش در گچ بود اما در پشت خط مقدم به فعالیتش ادامه داد. بعد از مدتی نیز به عضویت رسمی سپاه پاسداران درآمد. او در دوره بازگشت از جبهه به دیدار خانواده شهدا می‌رفت و به رفق امور آن‌ها می‌پرداخت. از جبهه که بر می‌گشت کاشش بر بود از نامه‌های رزمندگان که آن‌ها را به خانواده‌های می‌گفت این‌ها را به یادگار می‌داشت و در مراسم شهادت شرکت می‌کرد. همیشه از مادرش می‌خواست خواب شهادتش را ببیند. می‌گفت مادر نمی‌دانی شهادت چقدر خوب است و الادعای می‌کردی. همیشه در انتظار شهادت بود گااهی می‌گفت این دفعه دیگر شهید می‌شوم. آخرین بار که از منطقه آمده بود دونوار با خودش آورده بود و گفت: این دفعه با برادران به دیدار خانواده‌های بزرگ می‌رفتم. بعد از تعریف از نحوه شهادت چند تن از دوستان هم‌رزمش که خود نیز شاهد شهادت‌شان بود، به دیدار خانواده‌های آن‌ها رفته بود. او به مادرش می‌گفت اگر شهید شدم چگونه خواهی بود؟ آیا احتیاج به روحیه داری یا روحیه خواهی داد و مادر در پاسخ او گفته بود: امیدوارم صد سال برای اتکام خدمت کنی اما اگر خداوند شهادت نصیب

■ **آں گاه که خون شهید خون‌نمایی می‌کند**
در فرازهایی از وصیت نامه این شهید آمده‌است: کوله بار شبی از چاه گناه چیز دیگری نیست، آن لحظه هایی که نور امید است که از دریچه ای بنیاد تا رزشی بیافرند و نه حرکتی و نه دوقی و نه شوقی... آن وقت در آن لحظه هست که خون شهید، پیام شهید، حرکت شهید به سوی خدا، پرواز او به سوی خداوندی می‌شود. آن تمام هستی را رونق می‌بخشد و شراره های عشق را بر جان و سرتن سرد انسان‌های استعمار شده و استعمار شده و استعمار شده و شیطان زده می‌زند و باعث می‌شود که چهره واقعی انسان‌ها به آن‌ها روشن‌تر شود. آن وقت پیام شهید نوید بخش حرکتی بزرگ و هدف دار به سوی سعادت دنیوی و اخروی می‌شود. آری این است که شهید شاهد است، حق است، حاضر است، به همه زمان‌ها و مکان‌ها، عصر‌ها و نسل‌ها و باخون خود خط سرخی روی مستکبران می‌کشد و با آن نگاه‌های ربانی که در لحظه شهادت دارند ارزش‌های گمشده و فراموش‌شدهٔ انسانی و الهی را زنده می‌کنند مگر نشنیده‌اند که حسین (ع) آموزگار بزرگ شهادت با خون خود آیه‌ای و مختار بودن، عاشق بودن و الهی بودن انسان را مهر کرده‌به تاریخ رس داده و قلب تاریخ را فتح کرد. شمع تاریخ شد و سوخت و به شربت روشنایی و نور بخشید. حال باید مثل شمع سوخت و نگذافند بین تاریکی و نور شد.